

تأثیر راهبرد هوشمندانه جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

رضا سیمبر^(۱)
استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران
حسین حاجی
دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

● چکیده:

شیوه‌های تقابل آمریکا با ایران در کمتر از دو دهه گذشته بیان‌گر بکارگیری راهبرد هوشمند جنگ هیبریدی در تقابل با این کشور می‌باشد. این پژوهش به دنبال آن بوده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی جهت آزمون فرضیه و روش مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و مصاحبه برای گردآوری داده‌ها، با بهره‌گیری از نظریه قدرت هوشمند به این پرسش پاسخ دهد که راهبرد جنگ هیبریدی آمریکا چه تاثیری بر امنیت ملی ایران داشته است؟ نتایج حاکی از آن است که جنگ هیبریدی علیه ایران، با بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهای متنوع و رویکردی چندبُعدی و انعطاف‌پذیر، تلاشی پیچیده برای تضعیف هم‌زمان قدرت سیاسی، امنیتی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی ایران بوده است. این راهبرد به موازات اعمال تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، از طریق تصویرسازی‌های جعلی و افکارسازی‌های منفی، تلاش نموده است ایران را به عنوان یک تهدید جهانی معرفی کرده و انزوای بین‌المللی آن را تشدید نماید. و هم‌زمان با تحریک نارضایتی‌های داخلی در ایران و القای بی‌اعتمادی مردم به نهادهای دولتی، انسجام ملی و مشروعیت حکومت ایران را با چالش مواجه نماید. این راهبرد با تأکید بر قطبی‌سازی و دامن زدن به شکاف‌های قومی و مذهبی، جامعه ایران را به سمت واگرایی سوق داده و از طریق فتنه‌آفرینی و ایجاد بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، حس ناامنی و اضطراب را در جامعه تقویت نموده است. این امر منجر به کاهش روحیه عمومی، فروپاشی تدریجی همبستگی اجتماعی و محدود شدن توان ملی برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی شده و در نهایت امنیت ملی ایران را در معرض خطرات جدی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت هوشمند، جنگ هیبریدی، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی

در سال‌های اخیر امنیت ملی کشورها به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر تهدیدات پیچیده و چندلایه‌ای قرار گرفته است که به واسطه تغییرات ژئوپلیتیکی، فناوری‌های نوین و ظهور جنگ‌های غیرمتعارف، شکل و ماهیت آن‌ها تغییر کرده است. یکی از این تهدیدات جدید، جنگ هیبریدی است که به عنوان یک استراتژی ترکیبی به یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های امنیتی در عرصه بین‌الملل و مهم‌ترین ابزار قدرت‌های جهانی به خصوص ایالات متحده آمریکا، برای پیشبرد منافع خود در برابر کشورهای مخالف و اعمال نفوذ و تضعیف امنیت ملی کشورها تبدیل شده است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از بازیگران تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا و مخالف کلیدی سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی آمریکا، همواره به طور ویژه‌ای هدف این نوع جنگ بوده است. امروزه این کشور در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، از معنای سنتی جنگ عبور کرده و اقدامات هماهنگ، هم‌زمان، پیچیده و چندلایه‌ای در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و غیره در قالب نبرد نوینی تحت عنوان جنگ هیبریدی آغاز نموده است.

راهبرد هوشمندانه جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران، مجموعه‌ای از اقدامات منسجم و پیچیده است که هدف آن تضعیف ساختارهای کلیدی امنیت ملی ایران از طریق فشارهای چندجانبه و غیرمستقیم است. این راهبردها، با ایجاد چالش‌های غیرمتعارف و غیرقابل پیش‌بینی، عرصه‌های جدیدی از تهدیدات را فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است که مقابله با آن‌ها نیازمند بازنگری در دکترین‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به اهمیت این موضوع، یکی از دغدغه‌های اصلی پژوهشگر این است که تأثیر راهبردهای هوشمندانه جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار دهد. درک این تأثیرات می‌تواند به سیاست‌گذاران و مسئولان امنیتی جمهوری اسلامی ایران کمک نماید تا ضمن بازنگری در دکترین‌های امنیتی و با اتخاذ راهبردهای هوشمندانه و چندلایه، به طور مؤثرتری از امنیت ملی و منافع استراتژیک کشور محافظت نمایند.

● ۱. چارچوب نظری: قدرت هوشمند

در هر پژوهش علمی، یک چارچوب نظری معتبر و جامع به عنوان بنیان تحلیل و تفسیر داده‌ها، نقش حیاتی ایفا می‌کند. در زمینه تأثیر راهبرد هوشمندانه جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، انتخاب نظریه قدرت هوشمند به عنوان چارچوب نظری، نه تنها امکان تحلیل دقیق‌تری از ابعاد مختلف موضوع را فراهم می‌آورد، بلکه بینش عمیق‌تری به ما در خصوص تعاملات پیچیده میان قدرت سخت و نرم ارائه می‌دهد. این نظریه با تأکید بر لزوم توازن میان ابزارهای نظامی و دیپلماتیک، ما را قادر می‌سازد تا رفتار و راهبردهای آمریکا را در قالب جنگ هیبریدی شناسایی نموده و تأثیرات چندگانه آن را بر ساختار امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهیم.

سابقه مطرح شدن قدرت هوشمند به سال ۲۰۰۴ میلادی باز می‌گردد که سوزان ناسل^(۱) تحت این عنوان، مقاله‌ای در نشریه سیاست خارجی منتشر کرد. (محمدیان و عابدی، ۱۳۹۶: ۲۵) وی مفهوم قدرت هوشمند را به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات، به کار برد و معتقد بود که منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت، هماهنگ شوند تا برآیند آن، تداوم برتری کشور را تضمین کند. (صالح‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۶) بعدها جوزف نای^(۲)، قدرت هوشمند را به عنوان دیدگاهی در روابط بین‌الملل تعریف کرد که می‌تواند قدرت سخت و نرم را با یکدیگر ترکیب کند و برآیند آن دو را به صورت یک راهبرد پیروزی‌آور درآورد. «از زمانی که نای برای اولین بار واژه قدرت نرم را در سال ۱۹۹۰ ابداع کرد، خود وی، مفاهیم قدرت سخت و نرم و سپس در سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم، قدرت هوشمند را در پاسخ به انتقادات و تغییرات جهانی، اصلاح و گسترش داد». (Harley, 2021: 28) نظریه قدرت هوشمند نای، ماهیتی استراتژیک دارد. وی قدرت هوشمند را به عنوان مجموعه‌ای از استراتژی‌های هوشمند تعریف نموده است که ابزارهای قدرت سخت (استفاده از اجبار و پرداخت) و قدرت نرم (به دست آوردن نتایج مطلوب از طریق جذب) را ترکیب می‌کند. (Nye, 2009: 162)

این نظریه، با تأکید بر تعامل مؤلفه‌های مختلف قدرت، به ما اجازه می‌دهد تا درک بهتری از چگونگی عملکرد این مؤلفه‌ها در درون جنگ هیبریدی و تأثیر آن‌ها بر امنیت ملی داشته باشیم.

● ۲. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش، به صورت توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات و داده‌های لازم، مطالعات اسنادی، کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های کیفی می‌باشد. منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات علمی، گزارش‌های تحقیقاتی و اسناد دولتی و بین‌المللی است که به بررسی راهبرد جنگ هیبریدی آمریکا و تأثیرات آن‌ها بر امنیت ملی ایران کمک نموده است. استفاده از منابع کتابخانه‌ای به پژوهش‌گر این امکان را داده است تا به تحلیل جامع‌تری از پیشینه موضوع، نظریه‌ها و داده‌های موجود دست یابد و زمینه‌های نظری و مفهومی پژوهش را به‌خوبی درک نماید.

در این پژوهش از ابزار مصاحبه به منظور دریافت بینش‌های عمیق‌تر و کیفی از کارشناسان و تحلیل‌گران حوزه‌های امنیت ملی، سیاست خارجی و مطالعات جنگ هیبریدی استفاده شده است. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته طراحی گردید تا امکان بررسی جزئیات و جنبه‌های پیچیده‌تری از تأثیر جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را فراهم نماید. این مصاحبه‌ها به پژوهش‌گر این امکان را داده است که دیدگاه‌های تخصصی و تجربی افراد صاحب‌نظر را مورد بررسی قرار داده و اطلاعاتی کیفی و غنی درباره پیامدهای این جنگ بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران جمع‌آوری و تحلیل نماید.

1. Sozan Nossel

2. Joseph Nye

● ۳. سوال و فرضیه

سوال اصلی این پژوهش به بررسی این موضوع می‌پردازد که تأثیر راهبردهای هوشمندانه جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران چه می‌باشد؟ هدف آن است که دریابیم چگونه راهبردهای هوشمندانه جنگ هیبریدی می‌توانند بر ابعاد مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، از جمله ثبات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی تأثیر بگذارند و چه پیامدهایی برای موقعیت ایران در منطقه و جهان به دنبال خواهد داشت؟

فرضیه‌ای که در این پژوهش مطرح گردید، این است که تأثیر راهبرد هوشمندانه جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مستقیم، اثرگذار، خنثی‌کننده، تهدید محور، آسیب‌زا و بعضاً مخرب بوده است و امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را به مخاطره انداخته است.

● ۴. ماهیت و اهداف جنگ هیبریدی

دگرگونی در استراتژی‌های دولت‌ها با گذشت زمان، ناشی از نیاز به انطباق با محیط‌های پیچیده‌تر و چالش‌های جدید است. در گذشته، دولت‌ها عمدتاً با استراتژی‌های نظامی کلاسیک به مقابله با تهدیدات می‌پرداختند، اما اکنون متوجه شده‌اند که استفاده از ابزارهای ترکیبی و چندبعدی می‌تواند نتایج مؤثرتری به همراه داشته باشد. این تحول، به‌ویژه در حوزه جنگ‌های هیبریدی، به دولت‌ها این امکان را داده است که بدون نیاز به حضور مستقیم نظامی، بتوانند کشور هدف را تحت فشار قرار داده و اهداف استراتژیک خود را محقق نمایند. تاریخچه جنگ هیبریدی به‌طور مستقیم با تغییرات در ماهیت منازعات بین‌المللی و ظهور تهدیدات نامتقارن مرتبط است. پس از پایان جنگ سرد و به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مفهوم جنگ هیبریدی به‌طور رسمی وارد ادبیات نظامی شد و کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، به دنبال طراحی و پیاده‌سازی استراتژی‌های چندوجهی برای مقابله با تهدیدات جدید و دشمنان غیردولتی بودند.

اولین ذکر اصطلاح «جنگ هیبریدی» به سال ۱۹۹۸ می‌رسد، زمانی که ار. جی واکر^(۱)، جنگ هیبریدی را متشکل از دو عنصر متمایز شامل «عملیات ویژه» و «عملیات متعارف» توصیف کرده است که از نظر دارایی‌ها و تکنیک‌های مورد استفاده و همچنین شدت و عوامل دیگر با یکدیگر متفاوت هستند. واکر، جنگ هیبریدی را به عنوان حد فاصل بین عملیات ویژه و جنگ متعارف می‌نگریست که هم دارای ویژگی‌های هر دو است، و هم «نیازمند انعطاف‌پذیری شدید، به منظور انتقال عملیاتی و تاکتیکی بین عرصه‌های ویژه و متعارف» می‌باشد. (Walker, 1998: 5) در سال ۲۰۰۵، فرانک هافمن^(۲) تأثیرگذارترین نویسنده ادبیات مرتبط با جنگ هیبریدی، همراه با نویسنده همکارش جی. ماتیس^(۳)، جنگ هیبریدی را با عبارات کاملاً نظامی به عنوان «ادغام حالت‌ها و ابزارهای مختلف جنگ» توصیف کرد. (Hoffman & Mattis, 2005: 1) هافمن در سال ۲۰۰۶ عنوان نمود

1. R.G. Walker
2. Frank Hoffman
3. J. Mattis

که کشورهای متخاصم از «جنگ نامنظم پیشرفته» استفاده خواهند کرد که طیف گسترده‌ای از ویژگی‌های فنی، تاکتیکی و سازمانی را در بر می‌گیرد. آن‌ها همچنین با تغییر محیط امنیتی بسیار سازگار خواهند بود. (Hoffman, 2006: 396-398) وی در مطالعه معروف خود در سال ۲۰۰۷ با عنوان «تعارض در قرن ۲۱: ظهور جنگ‌های هیبریدی» دوباره به ابعاد مختلف جنگ هیبریدی که طیفی از شیوه‌های مختلف جنگ از جمله قابلیت‌های متعارف، تاکتیک‌ها و تشکلهای نامنظم، اقدامات تروریستی از جمله خشونت بی‌رویه و اجبار و بی‌نظمی جنایی را در بر می‌گیرد، اشاره می‌نماید. (Hoffman, 2007: 28-29)

جان مک کوئن^(۱) در سال ۲۰۰۸ این ایده را مطرح کرد که جنگ هیبریدی از دو جنگ متقارن و نامتقارن و سه میدان نبرد، شامل «جمعیت در منطقه درگیری»، «جمعیت جبهه داخلی» و «میدان نبرد متشکل از جامعه بین‌المللی» تشکیل شده است. برای پیروزی در یک جنگ هیبریدی، باید هر سه میدان جنگ را کنترل نمود. مک کوئن بر جنبه شناختی و روانی این جنگ بیشتر از هافمن تأکید نمود. (Pinkas, 2021: 10) ناتان فریر^(۲) در سال ۲۰۰۹ در مورد مناسب بودن اصطلاح «جنگ هیبریدی» تأمل کرد، زیرا بر این باور بود که این اصطلاح به طور غیرضروری درک ما از جنگ هیبریدی را فقط به بُعد کاملاً نظامی آن محدود می‌کند. فریر پیشنهاد کرد که بر روی «تهدیدات ترکیبی» گسترده‌تر تمرکز کنید که «... در امتداد مرزهایی قرار می‌گیرند که رقابت، جنگ کلاسیک، صلح آشفته و کهن، الگوهای تهدید مختلف را از هم جدا می‌کنند - سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی، طبیعی و غیره...». (Freier, 2009: 7-8) او یکی از اولین نویسندگانی بود که چالش‌های ترکیبی را غیر از اصطلاحات صرفاً نظامی مورد بررسی قرار داد و تأکید او بر جنبه‌های غیرنظامی آن حکایت از گسترش این اصطلاح در آینده داشت.

امروزه ماهیت جنگ هیبریدی به دلیل تغییرات سریع در فناوری و ارتباطات جهانی به سرعت در حال تحول است. در دنیای امروز، ابزارهای جدیدی مانند شبکه‌های اجتماعی، جنگ‌های اطلاعاتی و حملات سایبری، نقش حیاتی در پیاده‌سازی جنگ هیبریدی ایفا می‌کنند. این ابزارها امکان تأثیرگذاری بر افکار عمومی، ایجاد بی‌ثباتی در سیستم‌های دولتی و تضعیف مشروعیت حکومت‌ها را فراهم می‌کنند. به این ترتیب، جنگ هیبریدی به عنوان یکی از استراتژی‌های نوین، نه تنها به بعد نظامی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. تعاریف اخیر جنگ هیبریدی مشابه تئوری چینی «جنگ نامحدود» است. مشابه مفهوم جنگ هیبریدی، جنگ نامحدود نیز شامل استفاده از ابزارهای متعدد، چه نظامی و چه غیرنظامی، برای حمله در طول درگیری است. یکی از نویسندگان در مصاحبه‌ای اظهار داشت که: «اولین قانون جنگ نامحدود این است که هیچ قانونی وجود ندارد و هیچ چیز ممنوعه‌ای وجود ندارد.» (Liang & Xiangsui, 2015: 25) جنگ هیبریدی علاوه بر محو کردن مرز میان صلح، درگیری و جنگ، با استفاده از همه ابزارهای موجود و در اختیار، تمایز بین آنچه را که بخشی از میدان جنگ است و آنچه را در

1. John McCuen

2. Nathan Frier

این حیطة نمى باشد، از بين مى برد. جنگ هيبريدى هم چندوجهى است و هم در سطوح چندگانه به كار مى رود. اين جنگ، سطوح سنتى جنگ، تكتيك ها، عمليات و استراتژى را فشرده نموده و در نتيجه، سرعت را در سطوح استراتژيك و تكتيكي، سريع تر از جنگ غير هيبريدى مى كند. در جنگ هيبريدى، فضاهائى كالبدى سنتى مانند زمين، دريا، هوا و فضا به طور فزاينده اى با فضاهائى اجتماعى و ساخته شده مانند فضاهائى سياسى، اقتصادى، فرهنگى، زيرساختى و سايبى همراه مى شوند. دست يابى به اهداف سياسى و استراتژيك، ديگر صرفاً به ابزارهاى نظامى مرسوم سنتى محدود نمى شود، زيرا فضاهائى شناختى و روانى به يكي از جنبه هاى مهم جنگ - اگر نگويم مهم ترين - تبديل شده اند. در عين حال، تلاقى ابزارهاى سياسى، اقتصادى، اطلاعاتى، بشردوستانه و ساير ابزارهاى غيرنظامى كه مى توانند به اثرات راهبردى مطلوب منجر گردند، باعث كاهش ضرورت استقرار قدرت نظامى سخت نيز مى شوند. (Berzins، 2014: 6)

از اهداف بازبگرى كه از جنگ هيبريدى استفاده مى كند مى توان به ايجاد غافلگيرى، به دست گرفتن ابتكار عمل، ايجاد فريب و آب هام، اجتناب از انتساب عمل يا حداكثر انكار مسئوليت براى اقدامات تهاجمى، برهم زدن وضعيت هدف، تشويق به بى ثباتى اقتصادى، سرخوردگى و نارضائيتى جمعيت، انشعاب اقليتها يا جمعيت آسيب ديده، ايجاد شرايط تشويق كننده مهاجرت كنترل شده و كنترل نشده، سركوب مقاومت مدنى و اختلال در زيرساخت هاى حياتى را نام برد. در اين ميان، مهاجمينى كه در جنگ هيبريدى دولت ها را هدف قرار مى دهند، از نقاط آسيب پذير در نهادها، ارتش و زيرساخت ها استفاده مى كنند كه مى تواند منجر به تغيير اساسى در اقتصاد و وضعيت سياسى دولت شود. (Utinková، 2021: 8) استفاده هم زمان از ساير تكتيك هاى تركيبى، علاوه بر اينكه فشار زيادى را بر هدف وارد نموده و هم افزاى نيروها را بيشتر مى كند، مى تواند تهديدى واقعى براى ثبات و موجوديت هدف باشد.

● ۵. جنگ هيبريدى آمريكا عليه جمهورى اسلامى ايران

تقابل راهبردى ميان ايالات متحده آمريكا و جمهورى اسلامى ايران با پيروى انقلاب اسلامى در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹م) آغاز شد و به سرعت به يكي از پيچيده ترين موضوعات ژئوپليتيكى در منطقه غرب آسيا تبديل گرديد. انقلاب اسلامى ايران كه با سرنگونى رژيم پهلوى به وقوع پيوست، نه تنها ساختار سياسى ايران را دگرگون كرد، بلكه با معرفى ايدئولوژى جديدى به ويژه ضد آمريكايى، محور سياست خارجى ايران را تغيير داد. در اين راستا، مفهوم استقلال از سلطه خارجى و مقاومت در برابر قدرت هاى بزرگ به خصوص آمريكا، به اصلى ترين اصول سياست خارجى ايران تبديل شد. ايران به تدريج با تأكيد بر گفتمان «نه شرقى، نه غربى»، حضور نيروهاى خارجى به ويژه آمريكايى در منطقه را به عنوان تهديدى براى استقلال كشورهاى منطقه تفسير كرد. در مقابل، آمريكا كه پيش از انقلاب اسلامى، ايران را به عنوان يكي از متحدان استراتژيك خود در منطقه مى ديد و به كمك حكومت پهلوى، نفوذ گسترده اى در منطقه داشت، انقلاب ايران را به عنوان يك تهديد جدى

برای منافع خود تلقی نمود. این نگاه متقابل باعث شد تا آمریکا برای مهار نفوذ ایران و جلوگیری از گسترش ایدئولوژی ضدآمریکایی در منطقه، به سیاست‌های فشار و تحریم‌های اقتصادی، همراه با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای با کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل روی آورد. در عین حال، ایران نیز با تأکید بر خودکفایی و تقویت ساختارهای دفاعی و نظامی، خود را برای مقابله با تهدیدات احتمالی از جانب آمریکا آماده کرد. این فضای بی‌اعتمادی متقابل و تضاد منافع، زمینه‌ساز مجموعه‌ای از تنش‌ها و منازعات نیابتی در سراسر منطقه شد و رقابت میان دو کشور را به یکی از عناصر ثابت و پرتنش در سیاست بین‌الملل معاصر تبدیل نمود.

تجربه‌های آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران به تدریج نشان داد که رویکردهای مستقیم، از جمله حملات نظامی یا فشارهای صرف اقتصادی، نه تنها به تغییر رفتار ایران منجر نشده، بلکه بعضاً به تقویت مقاومت و همبستگی داخلی در ایران انجامیده است. این امر به تدریج زمینه‌ساز بهره‌گیری آمریکا از استراتژی جنگ هیبریدی به عنوان یکی از اصلی‌ترین راهبردها در مقابله با ایران گردید. جنگی که از مجموعه متنوعی از روش‌ها و ابزارهای هم‌زمان و پیچیده بهره می‌گیرد. هدف این رویکرد، وارد آوردن فشار از چند جبهه به جمهوری اسلامی، تضعیف اعتماد عمومی، فرسایش اقتصادی و تقویت نارضایتی‌های اجتماعی است تا تغییرات تدریجی و حتی فروپاشی نرم را در ایران ایجاد کند.

● ۶. جنگ هیبریدی آمریکا و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

جنگ هیبریدی به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و نوین‌ترین اشکال جنگ‌های مدرن، مفهومی است که با ترکیب ابزارهای نظامی و غیرنظامی به صورت هم‌زمان، تأثیرات گسترده‌ای بر امنیت ملی کشورها می‌گذارد. این نوع جنگ، به جای تمرکز بر حملات مستقیم نظامی، از ترکیبی از تهدیدات اقتصادی، سایبری، روانی، فرهنگی و دیپلماتیک برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کند. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از کشورهای مهم در منطقه خاورمیانه، همواره با این نوع جنگ از سوی آمریکا مواجه بوده است. تأثیرات این راهبردها نه تنها در عرصه‌های نظامی بلکه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز قابل مشاهده است و چالش‌های جدی برای امنیت ملی ایران به وجود آورده است. درک عمیق از راهبردهای جنگ هیبریدی و شناخت ابعاد مختلف تأثیرات آن، برای تحلیل و پاسخگویی موثر به این تهدیدات ضروری است.

برای بررسی و تحلیل جامع تأثیر جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش حاضر از دو روش اصلی مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های کیفی بهره گرفته است.

روش مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای با تمرکز بر متون معتبر علمی، مقالات، گزارش‌های بین‌المللی و منابع آماری، به پژوهشگران کمک می‌کند تا مبانی نظری و داده‌های لازم برای درک بهتر جنگ هیبریدی و ابعاد آن را جمع‌آوری کنند. در کنار این منابع، استفاده از مصاحبه‌های

کیفی با کارشناسان و متخصصان امنیت ملی و امور بین‌الملل، امکان بررسی دقیق‌تر و دستیابی به دیدگاه‌های عمیق و تجربی را فراهم می‌آورد. این ترکیب از روش‌ها نه تنها دقت و غنای علمی پژوهش را افزایش می‌دهد، بلکه به تحلیل جامع‌تری از تأثیرات پیچیده و چندوجهی جنگ هیبریدی بر امنیت ملی ایران کمک می‌کند.

● ۷. نتایج و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از مطالعات اسنادی و مصاحبه‌های کیفی

۷-۱. تأثیر جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی ایران (نتایج حاصل از مطالعات اسنادی)

راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران منجر به تحول در الگوهای تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران شده و تأثیرات عمیقی بر امنیت ملی این کشور گذاشته است. جنگ هیبریدی که ترکیبی از ابزارهای نظامی، اقتصادی، سایبری، دیپلماسی و رسانه‌ای است، الگوهای سنتی تهدیدات امنیتی را به سوی تهدیدات پیچیده و چندبعدی سوق داده است. این رویکرد جدید به جای اتکا بر درگیری‌های نظامی مستقیم، از طریق عملیات روانی، تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده، حملات سایبری، تحریک و حمایت از جنبش‌های داخلی و بهره‌گیری از رسانه‌های بین‌المللی و محلی، سعی در تضعیف ساختارهای حکومتی و افزایش نارضایتی عمومی دارد. به همین دلیل، تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران، دیگر تنها محدود به حملات نظامی یا تروریستی سنتی نیستند، بلکه شامل مجموعه‌ای پیچیده و چندلایه از تلاش‌ها برای تضعیف امنیت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌شوند. در جنگ هیبریدی، فضای اصلی نبرد در ذهن است و در نتیجه، جنگ‌های نسل جدید، تحت سلطه جنگ اطلاعاتی و روانی قرار می‌گیرد. هدف اصلی این است که ضرورت استقرار قدرت نظامی سخت را به حداقل ممکن رسانده و نیروی نظامی را به حداقل برساند. در این صورت جمعیت غیر نظامی، از مهاجم به ضرر دولت و کشور خود حمایت می‌کنند. (Berzins, 2014: 24) از این رو، یکی از تأثیرات مهم جنگ هیبریدی بر امنیت ملی کشورها، «کنترل انعکاسی»^(۱) یا «مدیریت ادراک»^(۲) است. این تئوری را می‌توان به عنوان استفاده از اطلاعات ویژه‌ی آماده شده توصیف کرد که حریف را به تصمیم‌گیری داوطلبانه که توسط آغازگر اطلاعات از پیش تعیین شده است، متمایل می‌کند. این روش‌ها شامل باج‌خواهی، استتار، فریب و اطلاعات نادرست است که همگی به منظور مداخله در چرخه تصمیم‌گیری مخالفان به نحوی مطلوب برای سیاست کشور مهاجم است. در عمل، اجرای جنگ هیبریدی، چالش‌های مهمی را برای امنیت ملی کشور هدف به همراه دارد. طیف وسیعی از نیروهای نظامی و غیرنظامی، منظم و نامنظم و همچنین فعالیت‌های آن‌ها باید برای دستیابی به اهداف کلی نظامی و سیاسی هماهنگ، یکپارچه و کنترل شوند. کنترل سیاسی یکپارچه دشوار است، زیرا بازیگران نامنظم و دولتی اغلب منافع سیاسی متفاوتی دارند. حتی برای کشوری مانند

1. reflexive control
2. perception management

آمریکا، کنترل و هماهنگی در طول یک عملیات در منطقه جغرافیایی دور دست و ناشناخته دشوار خواهد بود. (Wither، 2016: 82) از این رو می‌توان گفت در جنگ هیبریدی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، هدف اصلی، از بین رفتن ارتش و یا از بین رفتن توانایی‌های نظامی این کشور جهت تسلیم نمی‌باشد، بلکه هدف اصلی، ادراک تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران کلیدی جمهوری اسلامی ایران و فضای شناختی جمعیت‌های کلیدی می‌باشد. عناصر شناختی جنگ هیبریدی همواره نقش برجسته‌ای در این جنگ داشته‌اند. رویکرد هماهنگ و ترکیبی برای تأثیرگذاری بر فضاهای شناختی در جمهوری اسلامی ایران، بُعد جدیدی به نحوه درک اجبار، تهاجم، درگیری و جنگ در راهبرد جنگ هیبریدی می‌افزاید.

تضعیف قدرت اقتصادی و نظامی ایران متأثر از تحریم‌های هوشمند بین‌المللی از دیگر تبعات جنگ هیبریدی آمریکا علیه این کشور بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران با مجموعه‌ای از تحریم‌های بین‌المللی از سوی نهادها و کشورهای مختلف روبه‌رو شد که اهداف و گستره‌های متفاوتی داشتند. این تحریم‌ها به منظور فشار بر ایران برای تغییر رفتارهای بین‌المللی و داخلی، محدود کردن برنامه‌های هسته‌ای و نظامی و پاسخ‌گویی به ادعای غرب مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران اعمال شدند. که شامل تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم‌های ایالات متحده آمریکا، تحریم‌های اتحادیه اروپا و تحریم‌های کشورهای منطقه‌ای و دیگر کشورها بوده است.

نخستین نوع تحریم‌ها، تحریم‌های اقتصادی بودند که شامل محدودیت‌هایی بر صادرات و واردات ایران می‌شد. این تحریم‌ها به ویژه در بخش نفت و گاز که شاه‌رگ اصلی اقتصاد ایران است، تأثیرات گسترده‌ای داشتند. (Nephew، 2017: 45) تحریم‌های نظامی که شامل ممنوعیت فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به ایران می‌شد، تأثیرات مهمی بر توانایی دفاعی و نظامی ایران داشتند. این تحریم‌ها به ویژه بر توانایی ایران در خرید تجهیزات پیشرفته نظامی و تکنولوژی‌های حساس تأثیرگذار بودند و تلاش‌های ایران برای توسعه ظرفیت‌های نظامی خود را با چالش‌های جدی مواجه کردند. (Chubin، 2015: 45) تحریم‌های مرتبط با افراد و نهادها نیز نوع دیگری از تحریم‌ها بودند که شامل ممنوعیت سفر و مسدودسازی دارایی‌های افراد و نهادهای مرتبط با برنامه هسته‌ای و نظامی ایران می‌شدند. این تحریم‌ها نه تنها افراد کلیدی در برنامه هسته‌ای و نظامی را هدف قرار می‌دادند، بلکه نهادها و شرکت‌های مرتبط با این برنامه‌ها را نیز تحت فشار قرار می‌دادند. (Katzman، 2020: 87) تحریم‌های مالی، بخش دیگری از تحریم‌های سازمان یافته علیه ایران بودند که به طور مستقیم، سیستم بانکی و مالی این کشور را هدف قرار دادند. این تحریم‌ها شامل محدودیت‌هایی بر نقل و انتقالات مالی، دسترسی به سیستم‌های پرداخت بین‌المللی مانند سوئیفت و انسداد دارایی‌های ایران در خارج از کشور بودند. این اقدامات باعث جدا شدن ایران از بازارهای مالی جهانی و افزایش هزینه‌های مبادلات تجاری و مالی برای این کشور شدند.

تحریم‌های بین‌المللی تأثیر عمیقی بر فرآیند صادرات و واردات جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند.

یکی از مهم‌ترین تأثیرات این تحریم‌ها، کاهش شدید حجم صادرات نفت ایران بوده است. نفت، به عنوان اصلی‌ترین منبع درآمد ایران، تحت تحریم‌های گسترده قرار گرفت و این امر منجر به کاهش چشم‌گیر درآمدهای ارزی کشور شد. (Cordesman، 2019) کاهش درآمدهای نفتی، تأثیر مستقیم بر توانایی ایران در تأمین نیازهای وارداتی خود داشته است، زیرا ارز حاصل از فروش نفت عمدتاً برای واردات کالاها و خدمات ضروری مورد استفاده قرار می‌گرفت. (Katzman، 2019: 22-23) تحریم‌ها همچنین تأثیرات گسترده‌ای بر واردات کالاهای سرمایه‌ای و فناوری‌های پیشرفته به ایران داشته است. محدودیت‌های تحمیلی باعث شدند تا بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی از فروش تجهیزات و فناوری‌های پیشرفته به ایران خودداری کنند. این مسئله به ویژه در صنایعی مانند نظامی، خودرو، پتروشیمی و الکترونیک تأثیرات منفی زیادی داشته است. (O'Sullivan، Overland & Sandalow، 2017: 34-36) اجرای هوشمندانه این راهبردها منجر به کاهش تولید و افزایش بیکاری در این صنایع شد. همچنین، به دلیل کمبود تجهیزات و فناوری‌های نوین، بسیاری از پروژه‌های صنعتی و توسعه‌ای در ایران با کندی مواجه شده و یا به طور کامل متوقف گردیده‌اند.

محدودیت‌های جامعه جهانی بر بخش مالی و بانکی ایران نیز باعث شده است که این کشور نتواند به راحتی به دلار آمریکا و یورو دسترسی پیدا کند. این محدودیت‌ها موجب شده است که واردکنندگان ایرانی برای تأمین ارز مورد نیاز خود به بازارهای غیررسمی و مبادلات ارزی پیچیده و پرریسک متوسل شوند. (Takeyh، 2021: 45)

محدودیت‌های بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی و بانکی موجب کاهش شدید درآمدهای ارزی ایران نیز شدند. در نتیجه، نرخ ارز ریال در برابر دلار آمریکا و سایر ارزهای خارجی به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. این کاهش ارزش ریال، تورم وارداتی را به شدت افزایش داد، زیرا هزینه واردات کالاها و خدمات افزایش یافت و قیمت‌ها در بازارهای داخلی شروع به افزایش نمود. کاهش ارزش ریال نیز به یک چرخه تورمی دامن زد.

نمودار ۱: روند تورم نقطه به نقطه به تفکیک کل و بخش‌های مهم (https://ecoiran.com/fa/tiny/news-66101)



به موازات تحریم‌های بین‌المللی که حوزه تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را آماج حملات خود قرار داده بود، دیگر حوزه‌های مرتبط با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز از تبعات و آثار مخرب جنگ هیبریدی بی‌بهره نبودند.

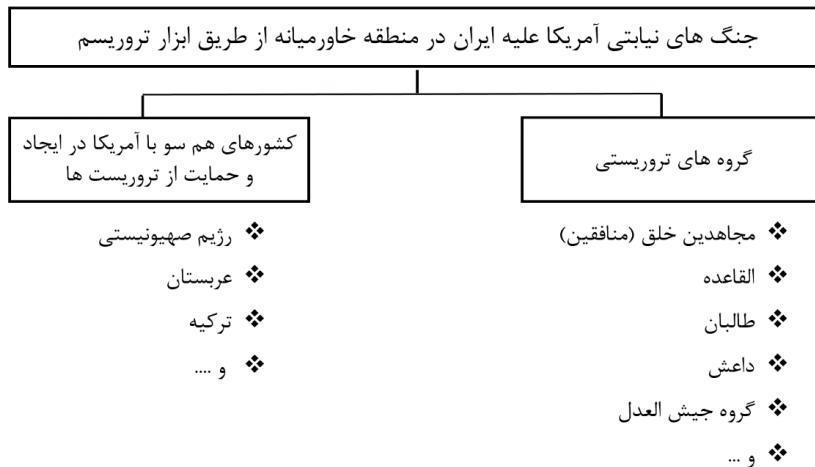
دولت آمریکا بی‌ثبات‌سازی را نیز در دستورکار خود قرار داده تا یک بی‌نظمی مدیریت شده از سوی خود و غیر قابل واپایش (کنترل) برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند تا این کشور را در این آشفته بازار از بازی ژئوپلیتیکی دور کند. اهرم‌های بی‌ثبات‌سازی که از سوی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران به کار رفته در دو نوع انقلاب‌های رنگی و جنگ‌های ناهمگون قابل شناسایی است. با این رویکرد آمریکا این دو نوع را به عنوان بازوهای جنگ ترکیبی معرفی و ایدئولوژی متناسب با منافع خود به وسیله عملیات روانی و هجمه اطلاعاتی به تدریج گروه‌های منفعل را به کنشگران فعال و اعتراض‌کنندگان ضد دولتی علنی تبدیل می‌کند. در راستای از قوه به فعل در آوردن موارد یاد شده، استیون مان بر این عقیده است که یکی از راه‌های جهت‌دهی کنشگری فعال نسبت به اعتراض‌ها و مواردی از این قبیل ترویج یک ایدئولوژی ویژه مانند «تکثرگرایی دموکراتیک» و احترام به حقوق بشر است تا مانند یک ویروس امور جامعه را مختل کند به این صورت که از فردی به فرد دیگر سرایت کرده و یک همه‌گیری (اپیدمی) سیاسی را شکل می‌دهد. (Korybko, 2015: 3-5)

به موازات حمایت از ناآرامی‌های داخلی، افزایش حملات سایبری و تهدیدات دیجیتال نیز تقویت گردید. حملات سایبری به‌طور مستقیم زیرساخت‌های حیاتی ایران از جمله بخش‌های انرژی، بانکداری، مخابرات و حمل و نقل را هدف قرار داده و به دنبال ایجاد اختلال در عملکرد آن‌ها و کاهش توانایی اقتصادی و مدیریتی کشور بوده است. به علاوه، تهدیدات دیجیتال از طریق نفوذ و دسترسی غیرمجاز به اطلاعات حساس دولتی، نظامی و صنعتی صورت گرفت که به افشای اطلاعات طبقه‌بندی شده و آسیب به امنیت ملی منجر گردید. همچنین، با انتشار اطلاعات نادرست و دستکاری شده در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، عملیات روانی برای ایجاد ترس و تردید در بین مردم و تقویت نارضایتی عمومی نیز صورت گرفت. چنین اقداماتی موجب تضعیف اعتماد عمومی به نهادهای حاکمیتی و افزایش بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی گردید.

تقویت گروه‌های تروریستی و نیابتی جهت ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران نیز پیگیری گردید. «گروه‌های تروریستی همواره نقش و کارکردهای مهمی در بازی‌ها و رقابت‌های جهانی، منطقه‌ای و درون سرزمینی میان بازیگران رقیب داشته‌اند و به همین جهت، در حکم یک ابزار ژئوپلیتیکی تلقی می‌گردند. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تاکنون نقش آفرینی گروه‌های متعدد تروریستی نظیر مجاهدین خلق، القاعده، داعش، جیش‌الظلم و... به عنوان ابزار و اسلحه کشورهایی نظیر آمریکا در مقابله با جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شده است. این گروه‌های تروریستی، حتی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای نظیر رژیم صهیونیستی، عربستان و ترکیه برای مقابله با حضور و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و قدرت جبهه مقاومت مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.» (حسینی نصرآبادی، ۱۳۹۹: ۱۶۱) این گروه‌ها با دریافت کمک‌های مالی، تسلیحاتی و

اطلاعاتی، به عاملانی برای ایجاد ناآرامی در منطقه و تضعیف نفوذ و امنیت ایران تبدیل می‌شوند. با تحریک و تجهیز این گروه‌ها، آمریکا سعی داشته است، ایران را درگیر چالش‌های امنیتی پیچیده کند تا منابع و توان ایران به جای توسعه داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای، صرف مقابله با این تهدیدات شود. این استراتژی موجب گردید جمهوری اسلامی ایران با مشکلاتی نظیر ناامنی در مرزها، تهدیدات تروریستی در داخل کشور و افزایش تنش‌های منطقه‌ای روبه‌رو شود که همگی به هدف تضعیف جایگاه و توان راهبردی ایران در منطقه طراحی شده بودند.

مدل تحلیلی^۱: گروه‌های تروریستی و و جنگ‌های نیابتی (مولف)



آمریکا با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، سایبری و اقتصادی، به‌ویژه از طریق انتشار اطلاعات نادرست و دستکاری شده، ایجاد فضایی پر از اضطراب و ناامیدی و تحریک اعتراضات اجتماعی، به دنبال تضعیف انسجام اجتماعی و کاهش اعتماد مردم به نهادهای حکومتی و گسترش بحران‌های داخلی بوده است. راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه از طریق تلاش برای تضعیف تصویر بین‌المللی ایران، به آسیب جدی به جایگاه این کشور در سطح جهانی نیز منجر شده است. آمریکا با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، سعی نمود تا تصویری منفی از ایران در جامعه جهانی ایجاد کند. این اقدامات شامل انتشار اطلاعات نادرست و تبلیغات ضد ایرانی در رسانه‌های بین‌المللی بوده است. همچنین، با برجسته‌سازی مسائل حقوق بشر، تروریسم و نقض توافقات بین‌المللی، تلاش نمود تا ایران را به عنوان یک تهدید جهانی معرفی نموده و حمایت کشورهای دیگر از جمهوری اسلامی را کاهش دهد. این رویکرد به تضعیف اعتبار ایران در مجامع بین‌المللی، کاهش توان مذاکره در سطح جهانی و افزایش انزوای سیاسی کشور منجر شده و به امنیت ملی آن آسیب زده است.

اعمال فشارهای فرهنگی و هویتی با هدف تضعیف انسجام و یکپارچگی فرهنگی جامعه ایرانی از طریق تبلیغات رسانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و محتوای فرهنگی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که ارزش‌ها و هویت ملی و مذهبی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. فشارهای خارجی در قالب ترویج سبک زندگی غربی، تشویق به مصرف‌گرایی و برجسته‌سازی اختلافات فرهنگی و اجتماعی در

جامعه، باعث بروز تغییرات تدریجی در باورها و هنجارهای جامعه شده است. این تحولات، در بلندمدت موجب ایجاد شکاف بین نسل‌ها و کاهش تعهد به ارزش‌های سنتی و ملی گردید و بستر مناسبی برای نارضایتی‌ها و بی‌ثباتی‌های اجتماعی فراهم نمود.

حملات سایبری پیشرفته به زیرساخت‌های مهم مانند شبکه‌های برق، سیستم‌های بانکی، تأسیسات نفت و گاز و حمل‌ونقل، با هدف ایجاد اختلال در عملکرد این زیرساخت‌ها و تضعیف توانمندی‌های اقتصادی ایران گسترش یافت. این تهدیدات به صورت مقطعی منجر به توقف خدمات اساسی، افزایش هزینه‌های بازبایی و کاهش توانایی کشور در ارائه خدمات عمومی گردید که به‌طور مستقیم بر اقتصاد و امنیت ملی تأثیر گذاشت. همچنین عملیات جاسوسی و اطلاعاتی شامل ردیابی تحرکات نظامی، دستیابی به اطلاعات اقتصادی و صنعتی و شناسایی نقاط ضعف در سیستم‌های امنیتی و زیرساختی نیز به آمریکا و متحدانش امکان داده است تا به‌طور دقیق‌تری حملات سایبری و عملیات روانی علیه ایران را طراحی و اجرا کنند و از این طریق، فشار بیشتری بر ساختارهای حکومتی وارد کنند. علاوه بر این، حمایت از عناصر مخالف و تقویت آن‌ها با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده توانسته است به بی‌ثباتی داخلی و افزایش تهدیدات امنیتی منجر شود.

۷-۲. تأثیر جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی ایران (نتایج حاصل از مصاحبه‌های کیفی)

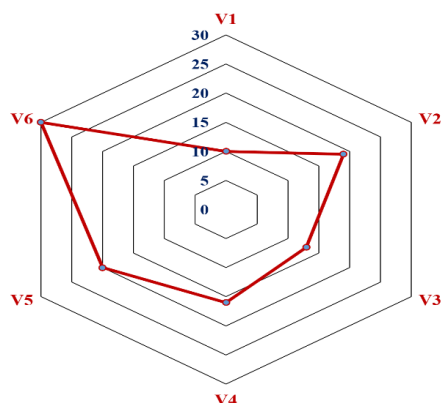
این بخش از پژوهش، به بررسی و تحلیل داده‌های گردآوری شده از مصاحبه‌های عمیق با کارشناسان و متخصصان حوزه‌های امنیت ملی، سیاست خارجی و مطالعات جنگ هیبریدی اختصاص دارد. هدف اصلی این مصاحبه‌ها، فهم بهتر و عمیق‌تر از تأثیرات راهبرد هوشمندانه جنگ هیبریدی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوده است. با توجه به پیچیدگی این نوع جنگ که شامل ترکیبی از ابزارها و روش‌های مختلف است، مصاحبه‌ها نقش مهمی در درک بهتر ابعاد این تهدید و شناسایی نقاط آسیب‌پذیر و پتانسیل‌های دفاعی داشته است. تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از مصاحبه‌ها توانسته است شناخت دقیقی از اهداف پشت‌پرده این راهبرد ارائه دهد و به فهم چگونگی تأثیرگذاری آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کمک کند. ضرورت انجام این مصاحبه‌ها از آنجا نشأت گرفته است که جنگ هیبریدی به عنوان یک راهبرد چندلایه و پیچیده، ابعاد گسترده‌ای دارد و تنها با اتکا به منابع مکتوب و تحلیل‌های نظری نمی‌توان به‌طور کامل به تأثیرات و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پی برد. مصاحبه با کارشناسان و متخصصان حوزه‌های امنیت ملی و سیاست خارجی این امکان را فراهم ساخته است تا با استفاده از تجربیات و بینش‌های میدانی آنان، به درک عمیق‌تری از نحوه عملکرد و سازوکارهای این نوع جنگ دست یابیم. این مصاحبه‌ها کمک نموده است تا تصویری جامع‌تر و دقیق‌تر از چالش‌ها و تأثیرات این جنگ بر امنیت ملی ایران به دست‌آید.

برای استخراج مفاهیم و کلید واژه‌های مرتبط با داده‌های جمع‌آوری شده از متن مصاحبه‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی - کمی (تعیین مقوله‌های اصلی و شمارش و تکرار مضامین مرتبط حول آن مفهوم کلیدی) استفاده گردید. لذا ابتدا کلید واژه‌ها و مضامین بکار رفته از سوی مصاحبه

شوندگان، کدگذاری باز گردید و در ادامه با با کدگذاری محوری، مضامین و کلیدواژه‌های مطرح شده، دسته‌بندی و تفکیک و در گام آخر با کدگذاری هدفمند، تاثیرات راهبرد جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران تحلیل گردید که نتایج حاصل به شرح جداول ذیل می‌باشد.

جدول ۱: اعتقاد مصاحبه‌شوندگان درخصوص ویژگی‌های راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران

ویژگی‌ها	مضامین و معرف‌های مرتبط	فراوانی
V۱	پیچیدگی، پیوستگی و ترکیبی	۱۰
V۲	چند وجهی، چند مجهولی، فراگیر، چند بعدی، چندمنظوره	۱۹
V۳	پویایی، منعطف، روان و سیال	۱۳
V۴	آرام، مسالمت‌آمیز، خاموش	۱۶
V۵	رویکرد فرهنگی و انسانی	۲۰
V۶	مخاطب پسند، جذاب، شوق آفرین، هیجانی و خوشایند	۳۰



نمودار ۲: توزیع فراوانی مضامین تاثیر راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه امنیت ملی ایران

تحلیل حاصل از این بخش از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از ویژگی‌های چندوجهی و انعطاف‌پذیری برخوردارند که آن‌ها را برای اثرگذاری بلندمدت و پیچیده بر امنیت ملی ایران مناسب می‌سازد. یکی از ویژگی‌های کلیدی این راهبردها که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است، «مخاطب‌پسند، جذاب و هیجانی» بودن آن‌ها است. این ویژگی به نوعی نشان‌گر تلاش در جهت به‌کارگیری شیوه‌هایی است که نه تنها برای مخاطبان هدف، جذاب باشد، بلکه از نظر روانی نیز توانایی تحریک احساسات، شوق آفرینی و جلب توجه آن‌ها را دارد. این جذابیت، احتمال تأثیرگذاری این تاکتیک‌ها را بر نگرش‌ها و رفتارهای جامعه، افزایش می‌دهد.

علاوه بر آن، «رویکرد فرهنگی و انسانی» در رتبه دوم بیشترین فراوانی‌ها، نیز بر برنامه‌ریزی دقیق این جنگ برای نفوذ در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه دلالت دارد. این رویکرد، تلاشی هوشمندانه برای تغییر نرم و تدریجی ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه است که می‌تواند اثرات ماندگاری

بر ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران بگذارد. همچنین، «چندوجهی و چندبُعدی بودن» راهبردها (با فراوانی ۱۹)، نشانگر پیچیدگی و چندلایه بودن این تهدیدات است. این ویژگی، حاکی از آن است که جنگ هیبریدی به صورت هم‌زمان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به کار گرفته شده و به شکل هماهنگ و چندمنظوره طراحی شده است، تا ضمن تقویت اثرات یکدیگر، جامعه را به سمت بی‌ثباتی و تضعیف انسجام ملی سوق دهد.

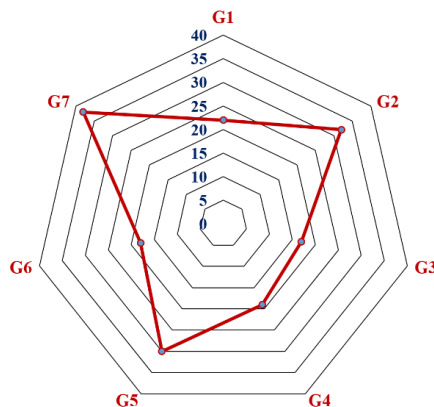
ویژگی «آرام و مسالمت‌آمیز بودن» جنگ هیبریدی (با فراوانی ۱۶)، بیانگر این نکته است که جنگ هیبریدی غالباً به طور مستقیم و آشکار عمل نمی‌کند، بلکه با استفاده از روش‌های غیرمستقیم و بدون مواجهه صریح، تلاش می‌کند تأثیراتی عمیق و آرام را بر جامعه بگذارد. در عین حال، «پویایی و سیالیت» این راهبردها (با فراوانی ۱۳) نیز نشان‌دهنده آن است که این تهدیدات می‌توانند به سرعت و با توجه به شرایط جدید تغییر کنند، و این ویژگی به مجریان آن‌ها امکان می‌دهد تا با توجه به بازخوردهای حاصل، استراتژی‌ها را تطبیق دهند.

در نهایت، «پیچیدگی و پیوستگی» (با فراوانی ۱۰)، از دیگر ویژگی‌های این جنگ می‌باشد که بیان‌گر یکپارچگی و هماهنگی اجزای مختلف این جنگ است. به طور کلی، این راهبردها به شکلی طراحی شده‌اند که در لایه‌های مختلف و با ابعاد چندگانه، جامعه ایران را هدف قرار دهند، و به همین دلیل مقابله با آن‌ها نیازمند درک عمیق از ساختار این تهدیدات و رویکردی جامع و چندبُعدی است.

جدول ۲: اعتقاد مصاحبه‌شوندگان در خصوص تاثیر راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه امنیت ملی ایران

کارکردها	مضامین و معرف‌های مرتبط	فراوانی
G1	هویت‌زدایی، هویت‌کشی، نفی هویت، استحاله هویت، بحران هویت، تغییر هویت، فرهنگ سوز، مشروعیت‌زدایی	۲۲
G 2	تصویرسازی جعلی، استحاله ارزشی، افکارسازی، ذهنیت‌سازی، ایران‌هراسی، اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی، دولت‌سازی، ملت‌سازی	۳۲
G3	قطبی‌سازی، ایجاد شکاف، تضارب، اختلاف‌افکنی، شکاف دولت ملت و شکاف قومی، انزواسازی،	۱۷
G4	ابهام‌آفرینی، فتنه‌آفرینی، تردید افکنی، تهدیدزا، بی‌اعتمادسازی	
G5	ایجاد یاس و ناامیدی، نارضایتی، دامن زدن به اعتراض و اغتشاش، نافرمانی مدنی، دروغ‌پردازی	۳۰
G6	تخریب و زیانباری، آشوب‌زا و آشوب‌افکنی خسارت‌زا	۱۸
G7	چالش‌آفرینی، بحران‌سازی اجتماعی، فرهنگی، مواد مخدر و ترویج آسیب‌های اجتماعی	۳۸

تاثیر راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه امنیت ملی ایران



نمودار ۳: توزیع فراوانی مضامین تاثیر راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه امنیت ملی ایران

بر اساس نتایج حاصل از این بخش از مصاحبه‌ها، راهبردهای جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، به‌طور هدفمند و با اولویت‌هایی مشخص، طراحی شده‌اند که هرکدام از این مولفه‌ها به‌طور مستقیم بر ابعاد مختلف امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارند.

چالش آفرینی و بحران‌سازی اجتماعی، فرهنگی با هدف تضعیف پایه‌های اجتماعی و کاهش انسجام ملی (با فراوانی ۳۸)، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است که نشان‌دهنده اهمیت بالای این بُعد در راهبرد جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است. ترویج آسیب‌های اجتماعی، مانند گسترش مواد مخدر و بحران‌های فرهنگی، می‌تواند باعث بروز نارضایتی‌های عمومی و ایجاد اختلال در نظم اجتماعی شود. در نتیجه، این اقدامات به‌طور مستقیم بر ثبات داخلی ایران تأثیرگذار بوده و با ایجاد بحران‌های اجتماعی و فرهنگی، امنیت ملی کشور را به چالش می‌کشد.

تصویرسازی جعلی، استحاله ارزشی، افکارسازی، ذهنیت‌سازی، ایران‌هراسی، اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی، دولت‌سازی، ملت‌سازی با (فراوانی ۳۲) با تمرکز بر افکارسازی و ایجاد ذهنیت‌های منفی نسبت به جمهوری اسلامی ایران و اسلام شیعی در سطح جهانی و منطقه‌ای، به دنبال تضعیف جایگاه ایران در عرصه بین‌المللی و حتی در داخل کشور است. تصویرسازی جعلی از ایران به‌عنوان تهدیدی جهانی و خطرناک، به تقویت ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی می‌انجامد که می‌تواند در انزوای بین‌المللی ایران تأثیرگذار باشد. این گونه تلاش‌ها همچنین می‌تواند به تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای دیگر در مواجهه با ایران منجر شود و در نهایت، امنیت ملی ایران را تحت تهدید قرار دهد.

ایجاد احساس یأس و ناامیدی در میان مردم ایران و دامن زدن به اعتراضات و نارضایتی‌ها (با فراوانی ۳۰)، یکی دیگر از مهم‌ترین آثار جنگ هیبریدی آمریکا علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. با تحریک احساسات منفی و تشویق به نافرمانی مدنی و اعتراضات، دشمن قصد

دارد تا به تضعیف انسجام داخلی و کاهش اعتماد مردم به حکومت و نهادهای دولتی بپردازد. این اقدامات می‌توانند موجب بحران‌های سیاسی و اجتماعی بزرگتری در کشور شوند و به‌طور کلی منجر به بی‌ثباتی داخلی گردند.

یکی از مهم‌ترین ابعاد این جنگ، هویت‌زدایی و مشروعیت‌زدایی است که با فراوانی ۲۲ در تحلیل مصاحبه‌ها برجسته شده است. این ابعاد نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای از بین بردن هویت ملی و فرهنگی ایران و همچنین تضعیف مشروعیت نظام سیاسی این کشور از طریق حملات روانی و رسانه‌ای است. این اقدامات می‌توانند علاوه بر آسیب به هویت ملی، به کاهش اعتماد عمومی و تضعیف مشروعیت سیاسی کشور منجر شوند.

ابهام‌آفرینی، فتنه‌آفرینی، تردیدافکنی، تهدیدزایی و بی‌اعتمادسازی (با فراوانی ۱۹) از دیگر اثرات جنگ هیبریدی آمریکا می‌باشند که در راستای ایجاد فضای مبهم و بی‌اعتمادی در کشور طراحی شده‌اند. با تردیدافکنی و تهدیدزایی، دشمن سعی دارد تا اطمینان عمومی نسبت به نظام را کاهش داده و در نهایت، بی‌اعتمادی را در میان اقشار مختلف جامعه و مقامات جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. این اقدامات می‌تواند به فروپاشی انسجام داخلی و تضعیف امنیت اجتماعی منجر شود. تخریب و زیانباری، آشوب‌زا و آشوب‌افکنی خسارت‌زا (با فراوانی ۱۸)، بر تخریب ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران از طریق ایجاد آشوب و زیان‌های خسارت‌زا متمرکز است. دشمن سعی دارد تا با دامن زدن به آشوب‌های اجتماعی و ایجاد بحران‌های مختلف، ساختارهای حیاتی کشور را تضعیف کند. این اقدامات می‌تواند در کوتاه‌مدت منجر به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی شود و در بلندمدت، به تهدیدات امنیتی بیشتری منتهی گردد.

تاثیر دیگر این جنگ شامل قطبی‌سازی و ایجاد شکاف است که با فراوانی ۱۷ بیان شده است. تلاش برای شکاف‌افکنی در داخل ایران و ایجاد تضادهای قومی، مذهبی و حتی دولت-ملت، به منظور دامن زدن به اختلافات داخلی و تضعیف انسجام ملی ایران صورت می‌گیرد. این اقدامات می‌توانند به انزوای بحران‌های داخلی در ایران منجر شوند که در نهایت موجب آسیب به امنیت ملی کشور می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت تمامی این مولفه‌ها در کنار هم نشان می‌دهند که جنگ هیبریدی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، یک تهدید جامع و گسترده است که از تمام ابعاد ممکن برای تضعیف امنیت ملی ایران استفاده می‌کند. این جنگ تنها محدود به تهدیدات نظامی نیست، بلکه به‌طور هم‌زمان به ابعاد مختلف متکی است که با هدف تضعیف درونی و برهم زدن انسجام ملی ایران طراحی شده است.

● نتیجه‌گیری

جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت چندوجهی و انعطاف‌پذیر خود، یک تهدید چندبعدی و پیچیده است که با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای متنوعی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی صورت گرفته است. این نوع جنگ با مخاطب‌پسند بودن و جذابیت‌های بصری و محتوایی، قدرت بالایی در جذب افکار عمومی و جلب توجه داشته و به‌گونه‌ای طراحی گردید که با ایجاد هیجان و جلب مشارکت روانی، مخاطب را به فعالیت و واکنش ترغیب نموده است. رویکرد فرهنگی و انسانی این استراتژی، با تکیه بر ارزش‌ها و مسائل حساس اجتماعی، به‌طور مسالمت‌آمیز و آرام عمل می‌کند تا در لایه‌های مختلف جامعه نفوذ کند. ویژگی‌های پویایی و سیالیت آن باعث گردید که این جنگ بتواند خود را با تغییرات شرایط و محیط تطبیق داده و در قالب‌های مختلف نمایان شود. پیوستگی و پیچیدگی ساختار آن به آمریکا این امکان را داده است که از ابزارها و روش‌های متنوعی برای ایجاد فشار و تأثیرگذاری مداوم استفاده نموده و جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت سردرگمی و تردید نگه دارد. در این راهبرد، آمریکا و متحدانش با به کارگیری ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی، تصویرسازی‌های جعلی و افکارسازی‌های منفی را ترویج داده تا ایران را به‌عنوان تهدیدی جهانی معرفی کنند. این اقدامات در سطح بین‌المللی، چهره‌ای منفی از ایران و اسلام شیعی ایجاد نموده که باعث افزایش ایران‌هراسی و انزوای سیاسی این کشور در جهان شده است.

تضعیف مشروعیت سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران از جمله اهداف اصلی جنگ هیبریدی بوده است. انتشار شایعات، تحریک ناراضیاتی‌ها و دامن زدن به نافرمانی‌های مدنی، راه‌کارهایی بوده‌اند که با بهره‌برداری از فضای اجتماعی و احساسی جامعه ایران دنبال گردیدند. این اقدامات با هدف ایجاد حس بی‌اعتمادی مردم نسبت به نهادهای دولتی و ساختار سیاسی کشور طراحی شده و به تضعیف همبستگی اجتماعی و کاهش اعتماد مردم به حکومت منجر گردید. این روند، در نهایت موجب گسترش اعتراضات، افزایش تنش‌های داخلی و دامن زدن به حس ناراضیاتی عمومی شده که پایه‌های ثبات داخلی کشور را تهدید نموده است. از دیگر ابعاد جنگ هیبریدی، تلاش برای تضعیف هویت فرهنگی و مشروعیت تاریخی جمهوری اسلامی ایران بوده است. این اقدامات با تمرکز بر القای آب‌هام و تردید نسبت به ارزش‌های ملی و دینی انجام گردید و از طریق حملات رسانه‌ای و روانی، سعی در از بین بردن احساس تعلق و هویت ملی در میان مردم داشته است. در این مسیر، هویت‌زدایی و تضعیف مشروعیت حکومت از طریق پخش اطلاعات نادرست و تحریف شده دنبال گردید که در نهایت به کاهش اعتماد عمومی و تضعیف تدریجی پایه‌های حمایت مردمی از حکومت منجر گردید. این روند، علاوه بر آسیب‌پذیری فرهنگی و اجتماعی، به کاهش روحیه عمومی و تضعیف نهادهای مشروعیت‌بخش کشور منجر گردید.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این جنگ، ایجاد فضایی از بی‌اعتمادی و ناامنی در جامعه بوده است که با استفاده از آب‌هام‌سازی، فتنه‌افکنی و ایجاد بحران‌های اجتماعی و اقتصادی دنبال گردید.

این فضا باعث گردید تا جامعه به صورت دائمی در حالت اضطراب و نگرانی به سر برد و احساس امنیت خود را از دست بدهد. کاهش اعتماد مردم به نهادهای رسمی و دولتی، در کنار تقویت حس ناامنی و تردید، شرایطی را ایجاد نمود که دولت و نظام سیاسی در برابر تهدیدات خارجی و داخلی آسیب پذیرتر گردیدند. به طور کلی، این رویکرد تلاش داشته است تا جامعه را به گونه ای تحت فشار قرار دهد که توان مدیریت و پاسخ گویی به بحران ها کاهش یابد.

ایجاد تفرقه و قطبی سازی در داخل ایران با دامن زدن به اختلافات قومی، مذهبی و حتی تضادهای میان مردم و دولت باعث کاهش همبستگی ملی و افزایش تنش های داخلی گردید. این شکاف ها و اختلافات، انسجام و وحدت ملی را تضعیف نموده و توان ملی کشور برای مقابله با چالش ها را کاهش داده است. علاوه بر تأثیرات کوتاه مدت، این نوع تفرقه و دوگانگی های اجتماعی و سیاسی توانسته است در بلندمدت به تهدیدات جدی تری برای امنیت ملی ایران منجر شود و موقعیت این کشور را در عرصه داخلی و بین المللی به خطر بیندازد.

● منابع

۱. حسینی نصرآبادی، نرجس سادات (۱۳۹۹) «تروریسم به مثابه ابزار رقابت ژئوپلیتیکی قدرت ها»، مجله آمایش جغرافیایی فضا، ۱۰(۳۵)، صص ۱۶۱-۱۷۸.
۲. صالح نژاد، حسن (۱۳۹۸) «مفهوم قدرت هوشمند و نقش آن در سیاست جدید». مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، گروه مطالعات بنیادین حکومتی، کد موضوعی ۳۳۰، شماره مسلسل ۱۶۶۸۴، صص ۱-۳۸.
۳. محمدیان، علی و عابدی، هانی (۱۳۹۶) «تحلیلی بر ارتقاء جایگاه ایران در خاورمیانه با تأکید بر قدرت هوشمند»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۳(۴۰)، صص ۲۳-۴۸.
۴. روند توم نقطه به نقطه ایران به تفکیک کل و بخش های مهم، قابل دسترس در <https://ecoiran.com/fa/> ۶۶۱۰۱-tiny/news
5. Berzins J. (2014). "Russia's New Generation Warfare in Ukraine: Implications for Latvian Defense Policy". The Journal Military Operation. 2(4), pp: 4-7. <https://www.tjomo.com/article/russias-new-generation-warfare-in-ukraine-implications-for-defense-policy/>
6. Chubin S. (2015). "Iran's Nuclear Ambitions". Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace. Available at: <https://carnegieendowment.org/events/2015/04/the-iran-nuclear-deal?lang=en>.
7. Cordesman A. H. (2019). The Strategic Threat from Iranian Hybrid Warfare in the Gulf. Center for Strategic & International Studies (CSIS), at: <https://www.csis.org/analysis/strategic-threat-iranian-hybrid-warfare-gulf>
8. Freier N. (2009). "The Defense Identity Crisis: It's a Hybrid World". Parameters (Autumn 2009): 81-94.
9. Harley S. (2021). "Hard Power, Soft Power and Smart Power: Civilian-Military Challenges in Counterterrorism". First Edition. Ankara: Centre of Excellence Defence Against Terrorism (COE-DAT).
10. Hoffman F. G. (2006). "Complex Irregular Warfare: The Next Revolution in Military Affairs". Orbis [online]. 50(3): 395-411 [cit. 2020-05-17]. Available at: doi: <https://doi.org/10.1016/j.orbis.2006.04.002>.
11. Hoffman F. G. (2007). "Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars". [online]. 1. Arlington, Virginia: Potomac institute. 28-29. 35-54 [cit. 2019-12-07]. Available at: https://www.potomacinstitute.org/images/stories/publications/potomac_hybridwar_0108.pdf.
12. Hoffman F. G. & James N. M. (2005). "Future Warfare: The Rise of Hybrid Wars". Proceedings Magazine [online]. 131/11/1. 233(November 2005) [cit. 2021-04-19]. Available at: <http://milnewstbay.pbworks.com/f/MattisFourBlockWarUSNINov2005.pdf>.
13. Katzman K. (2019). "Iran Sanctions". Congressional Research Service. Available at: <https://www.documentcloud.org/documents/5677368-Iran-Sanctions-Jan-4-2019.html>.
14. Katzman K. (2020). "Iran Sanctions". Congressional Research Service. Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>.
15. Korybko Andrew (2015) Hybrid Wars: The Indirect Adaptive Approach to Regime Change, Peoples' Friendship University of Russia, Moscow.
16. Liang Q. & Xiangsui W. (2015). "Unrestricted Warfare". (Beijing: PLA Literature and Arts Publishing House, 1999). Available at: <https://www.oodaloop.com/documents/unrestricted.pdf> (accessed 15 December 2015).
17. Nephew R. (2017). "The Art of Sanctions: A View from the Field". Columbia University Press.

18. Nye, J. S. (2009). "Smart Power", *New Perspectives Quarterly*, 26(2), 7-9, Available at: <https://doi.org/10.1111/j.1540-5842.2009.01057.x>.
19. O'Sullivan, M., & Overland, I., & Sandalow, D. (2017). "The Geopolitics of Renewable Energy", at: Center on Global Energy Policy. Available at: <https://www.hks.harvard.edu/publications/geopolitics-renewable-energy>.
20. Pinkas, S. (2021). "The American Hybrid War? Operation Enduring Freedom through the hybrid warfare lenses", Master's Thesis, Charles University, Faculty of Social Sciences, Institute of Political Studies, Department of Security Studies, Datum obhajoby: 24. 6. 2021, Available at: <http://hdl.handle.net/20.500.11956/127609>.
21. Takeyh, R. (2021). "The Last Shah: America, Iran, and the Fall of the Pahlavi Dynasty", Yale University Press. Available at: <https://a.co/d/5cjNcxB>.
22. Utinková, H. (2021). "Cyber-attacks Against Iran As Instruments of Hybrid Warfare, Charles University", Faculty of Social Sciences, Institute of Political Studies, Department of Security Studies, Master's thesis, Available at: <https://dspace.cuni.cz/bitstream/handle/20.500.11956/127643/120387271.pdf?sequence=1&isAllowed=y>.
23. Walker, R. G. (1998). "SPEC FI: : The United States Marine Corps and Special Operations", [online]. Monterey, California: 4-6 [cit. 2021-04-19]. Available at: <https://calhoun.nps.edu/bitstream/handle/10945/8989/specfiunitedstat00walk.pdf?sequence=1&isAllowed=y>. Thesis, Naval Postgraduate School.
24. Wither, J. K. (2016). "Making Sense of Hybrid Warfare", *Quarterly Journal of Connections*, 15(2), 73-87, Available at: <https://www.jstor.org/stable/10.2307/26326441>.

The impact of America's smart hybrid warfare strategy on the national security of the Islamic Republic of Iran

Abstract: The methods of America's confrontation with Iran in the past less than two decades indicate the use of a smart hybrid warfare strategy in confrontation with this country. This research sought to answer the question of what impact the US hybrid war strategy has had on Iran's national security, using a descriptive-analytical method to test the hypothesis and documentary and library studies and interviews to collect data, using the smart power theory. The results indicate that the hybrid war against Iran, using diverse methods and tools and a multidimensional and flexible approach, has been a complex effort to simultaneously weaken Iran's political, security, military, economic, and social power. This strategy, along with the imposition of sanctions and economic pressure, has attempted to portray Iran as a global threat and intensify its international isolation through false imagery and negative thinking. And at the same time, by inciting internal discontent in Iran and instilling public distrust in government institutions, it will challenge the national cohesion and legitimacy of the Iranian government. This strategy, by emphasizing polarization and fueling ethnic and religious divisions, has pushed Iranian society toward divergence and has reinforced a sense of insecurity and anxiety in society through sedition and social and economic crises. This has led to a decline in public morale, a gradual collapse of social solidarity, and a limitation of the national ability to confront internal and external threats, ultimately exposing Iran's national security to serious risks.

Key words: Smart power, hybrid warfare, United States of America, Islamic Republic of Iran, national security.